



۲۰۱۶/۱۰/۰۹



م. اسحاق نگارگر

## ها خوا پانگ او دي خوا پيرانگ

یک سال از جنگ قندز گذشت و اینک باز طالبان آهنگ تسخیر آن شهر کرده اند و مردم باز هم قربانی می دهند تا دور دیگر و کسی هم نمی گوید که به خاطر خدا دیگر دست از این جنگ نگاه دارید و حق انتخاب مردم را به مردم برگردانید. ۴ اکتوبر ۲۰۱۶ مزارشریف نگارگر

\*\* \* \*\*

### ها خوا پانگ او دي خوا پيرانگ

استقرار قدرت در یک کشور برای افراد جامعه نعمتی بسیار بزرگ است. این خلدون جامعه شناس بزرگ دنیای اسلام باری گفته بود که بدترین حکومت ظالم و خود کامه بهتر از حالت بی حکومتی است و ما امروز در افغانستان نمونه تیبیک همین حالت بی حکومتی و دست به دست شدن قدرت را می بینیم که با هیچ یک از اساسات حکومت داری در سرپای جهان نمی خواند.

وقتی قدرت شب در میان دست به دست می شود، این طرز العمل مردم را سردرگم بلاتکلیف و بالاخره ریا کار می سازد. آنگاه که حکومت ضعیف باشد مردم مجبور می شوند با قدرت مسلط با وجود مخالفت قلبی سر موافقت بجنبانند. هنگامیکه با چشمان و مانده از حیرت تماشا می کنی که اسیر جنگی با حالتی که حتی محاکمه صحرایی اش نیز نمی توان خواند فی المجلس گشته می شود در می مانی که این چه مصیبت است که گریبان این مردم را گرفته است.

اسیر جنگی را نخست طرفین جنگ زیر لت و کوب و تحقیر و توهین میگیرند و بالاخره چند مرمی در پیکرش خالی میکنند و از بس عقده های نفرت بر هردو طرف تسلط دارد ملتفت می شوی که این گونه جنگ هرگز پایان نمی یابد. هدف هر جنگ این است که جنگنده از طریق مروت و مدارا و عفو و بخشایش حمایت مردم و جگندگان مخالف خود را به سوی خود جلب کند ولی در افغانستان کینه جویی به طبیعت ثانوی مردم بدل شده است و جنگنده ها، مخالف خود را اصلاً انسان نمی دانند. در دیگر جنگ ها معمولاً راهی برای پایان جنگ شامل مقررات جنگ است بطور مثال مسلمانان با کافران میجنگیدند اما در عین زمان نان خود را با اسیران تقسیم می کردند و به آنکه در جنگ مغلوب شده بود دو پیشنهاد داشتند:

یا مسلمان شو و یا جزیه را بپذیر اما اینجا هیچ راه مصالحه در کار نیست. می بینی که یک عسکر جوان را هفت هشت طالب به شیوه های بسیار اهانت آمیز دره کاری می کنند و شاید هم زده زده می کشند. این جنگ لعنتی را با هیچ یک از اساسات جهاد نمی توان آشتی داد زیرا در جهاد اعلای کلمه الله مطرح بود و اینجا دل ها از زهر خشونت

و کینه جویی چنان پُر است که طرفین جنگ یکدیگر خود را حتی از نام انسانیت نیز بیزار می کنند و به هر دو طرف جنگ فقط یک حقیقت را تلقین می کنند: "اگر تسلیم شدی با صد گونه تحقیر و شکنجه می کشیمت و چون در دنیای ما تاجران مرگ کم نیستند و پول می گیرند و تیغ در کف زنگی مست می دهند پس ما که هدفی جز کشتن نداریم می کشیم و می کشیم و سرپای کشور خود را به گورستان بدل می کنیم."

این عشق کور که هر دو طرف برای تقدیس شهادت ایجاد کرده اند خود عملی لغو است که زندگی را مغلوب مرگ می کند؛ زیرا هدف قابل قبول شهادت برای امری است که ارزش گشته شدن را داشته باشد. من می کشم تا کشته نشوم جهاد نیست. سال ها پیش اثر یکی از درامه نویسان یونان باستان را خوانده بودم که زنی به نام لسستراتا جنگ های میان آتن و اسپارت های جنگجو را از طریق تحریم همخوابگی با شوهران پایان داد و به زنان تبلیغ کرد که ما از راه این همخوابگی با شوهران فرزند به دنیا می آریم و آن فرزندان را جنگسالاران ما به کار جنگ می گمارند. در افغانستان بیچاره زنان از این تاکتیک هم نمی توانند استفاده کنند زیرا که جنگ متکی بر هیچ قانون نیست. همان منطق زور حق است را مورد استفاده قرار می دهد. شما حالت مردم بیچاره قندز را در نظر بگیرید: صبح یک نظام بر ایشان حکومت می کند و شام آن یکی می رود و جای خود را به مخالفان می دهد. مخالف شام عده ای را به این جرم به گلوله می بندد که با حکومت دست نشانده امریکایی ها همکاری کرده اند و صبح دیگری می آید و عده ای را به گلوله می بندد که با طالبان همکاری کرده اند و می بینی که طیاره های امریکا نیز بر شفاخانه بم می ریزد و بعد از گشته شدن عده ای می داند که بد کرده است و سرافکننده ابراز تأثر می کند ولی سخنگوی وزارت داخله می گوید: "طالبان در شفاخانه پناه بسته بودند." این را می گویند کاسه داغ تر از آتش! آخر جناب سخنگو اگر مثنی مردان مسلح بیابند و به زور تفنگ در خانه خودت داخل شوند و آنگاه زورمندانی دیگر بیابند و سینه طیاره های خود را از بم های آتش زا در خانه خودت خالی کنند؛ همین منطق را باز هم به کار خواهی گرفت؟

**نمی دانم که از برق کدامین جلوه ات سوزم**

**به آن پروانه می مانم که افتد در چراغانی**

از یک طرف می فرمایید که ما رعایت حال مردم غیر نظامی را می کنیم و از سوی دیگر می گوئید که طالبان جنگجوی در خانه های شخصی پناه می جویند و بنا بر این ناگزیر باید گشته شوند. نه شما ملامت استید و نه طالبان ملامت استند ملامت مردم بیچاره قندز استند که اعتماد کردند و رأی دادند ولی امروز زور در بازو و زر در ترازو ندارند که برای فرار از جنگ فی نفر پنجصد دالر برای هلیکوپتر های دولتی بدهند که آنان را از میدان جنگ به محیط امن ببرد.

صائب شاید همین تجربه را کرده بود که می گفت:

**برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی**

**که در نظام طبیعت ضعیف پامال است**

آری پنجصد دالر می دهند تا از محیط جنگ فرار کنند و خانه های شان را نیز طالبان به عنوان غنیمت جنگی تاراج می کنند به همین دلیل است که مردم در همان وضع ««ها خوا بانگ او دې خوا پیرانگ»» گیر کرده اند.

فاعتبروا یا اولی الابصار شنبه ۴ اکتوبر ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر